

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

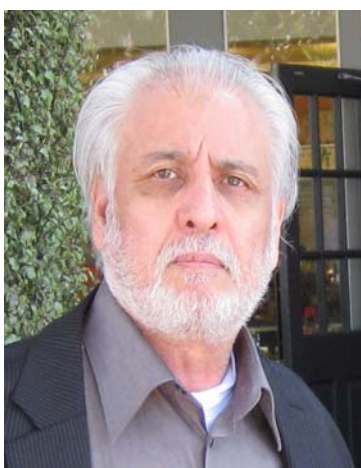
afgazad@afgazad.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۲۵.۱۱.۰۹



من مانند مسعود فارانی شف شف نمیگویم شفتالو میگویم

نازنینی که در قند و گلاب تف می کرد
دیدمش ریش بر آورده ذغال پف می کرد

مگر تونبودی که دردکان شیر قصاب در قند و گلاب تف می کردی؟

حالا با پف قلم آتش تازه می کنی

مسعود فارانی که خود دم اعظم سیتانی بوده و می خواهد از روح گرم آن خانم بر تن مرده خود روح تازه بدمد یکی از آنها بیست که به آینه خود نظر نمی کند ریگ زیر دندان خود را بدون جویدن در گلو فرو می برد مگر در چیدن گندم دیگران بیخود می براید تا آفتاب را با ماده رندی های قلمی خود پنهان سازد

من در یک نوشته "مسعود جان از زبان شیر قصاب گل مهره" بجواب لمبه خواندم. او کوشیده بود تا از طریق حمله بر خلق و پرچم عضویت خویش را در آن نهاد ها منکر شود، مگر باز هم جرأت نکرده بود تا اسم همکارانش را ببرد، مگر آنچه مسلم است وی از نوشته قبلی من که مورد استفاده لمبه قرار گرفته بود و چیزی نبود به غیر از واقعیت به قدری عصبانی شده بود که با آوردن مثال "روباه دم" آن به گفته مردم آن جای خود را با شتر خار جنگ انداخته بود. وی با این مثال خواسته بود که دم واقعیت گویی هارا با کارد شیر قصاب که در زمان خوش رویی خود با وی آشنایی داشت با مهارتی که از یک "چشم سفید" انتظار می رود بریده باشد.

حال بر می گردیم به نوشته "گل مهره شیر قصاب"

او به خاطر رد و تکذیب معلومات من می نویسد که گویا وی را چون خانم "کبرا نورزی" مقرر کرده بود، در نتیجه نمی توانست پرچمی باشد.

گل مهره جان، می فهمی که با این ادعایت مرغ سرخ کرده را در روی بشقاب به خنده می اندازی؟

زیرا اولاً من نگفته بودم که تو به امضای یک پرچمی مقرر شده بودی، بلکه نوشته بودم با وسیله سلیمان لایق امکان تقررت مساعد گردید. حال می توانست سلیمان لایق نزد صغرا رفته باشد و یا کبرا، در اصل قضیه که واسطه ات سلیمان لایق بوده است، بدون چشم سفیدی زمان سابقت بگو که درست بوده و یا نه؟

دوم یک لحظه قبول می کنیم که خلاف تمام تجارب ما در زمان تقررت که آدم بدون واسطه و بدون تضمین را کسی به دروازه یک نشریه نزدیک شدن نمی ماند، خودت را شخص "کبرا جان" بدون واسطه و وسیله به آنجا مقرر کرده باشد. میدانی با این ادعا گپ در کجا می رسد، گپ در "بله خوشحالی" می کشد. زیرا همگان می دانند که خانم "کبرانورزی" با تمام احترام به لیاقتش و برادرش "عطاءنورزی" هر دو نمک خوار خوان بیچاره "میوند وال" بودند. همان میوند والی که سنگ و چوب در همان زمان در باره اش می گفت:

عضو سی آی می باشد و امروز نیز همه کس می گوید که قاتلش صمد اظهار کاکای قیس جان کبیر است.

تو با این گریز خواسته ای ننگ همکاری با روس را از جلو دامن پاک نمایی، مگر یادت رفته است که لکه های عقب دامن از زمان گل مهره گی تا هنوز پا برجاست و اینک همکاری با سی آی بر آن افزوده می شود. نکند بدین وسیله خواسته باشی به ارباب قدرت، دعوای میراث خانه زادی مورد نظرت باشد و من نمی دانم.

باز هم یک فرض دیگر، اگر تو واقعاً همان کسی هستی که ادعای بودنش را داری و می گویی که از هر چه قاتل، جنایتکار و خاین است متنفر هستی، برای رضای خدا می توانی بنویسی مهر سیستانی را چرا در دل داشته و برایش هورا می کنی. سیستانی خو به شهادت تاریخ که مورد علاقه هر دو نفر شما قرار داشته و گاه و بیگاه آنرا نشخوار می کنی، تجسم کاملی از همان صفات زشت و بدیست که ادعای نفرت از آنرا داری. نکند در اینجا هم پای معاملاتی از قبیل شیر قصاب دربین باشد و من نمی دانم.

"گل مهره" جان کسیکه با شتر خار قصد نوازش آن جایش را دارد باید خود بداند که چه در انتظارش است. تو اگر واقعاً پرچمی نبوده و اکنون هم به یاد "میوندوال" در پیش پای عساکر اشغالگر غرب مثل شادی "خاکسار مداری" معلق نمی زنی، بگو این چه راز است که اولاً تو از سایت پسر کبیر و برادر زاده اظهار کله کشک کردی و در ثانی بعد از رفتن تو به آن سایت مجموع سایت به چراغ گاه خاینین و آدمکشان خلقی - پرچمی تبدیل شد.

نصحیت من را گوش کن و به مانند گذشته خود را به مورچه ها مصروف بساز و به کار دیگران کاری نداشته باش ورنه خدا نخواسته کدام آدمی به مانند من پیدا می شود و سجل و سوانح هفت پشت تان را در یک روزتابستان مقابل آفتاب پرتو می کند و تا بیایی که به هزار عذر و واسطه آنرا جمع کنی مردم هم از شیر قصاب با خبر می شوند و

هم از رابطه با میوند وال. به خاطر یک فکر نکنی که مصیبت تنها دامن ترا خواهد گرفت، این چاشنی دیگر را هم تحفه می فرستم باشد عاقلان خانواده ات ترا متوجه عاقبت مرحم ساختن شتر خار نمایند.

باز هم دیروز نوشته برادر اقراری و توبه نامه داده ات را در سایت افغان جرمن که گویا اقتباس کرده بودند دیدم. وی این بار به انتخاب اسم مستعار به مثل دزد نادان به کاهدان زده و اسم خانوادگی یک تن از قلمزنان دیار ما را به مثابه تخلص انتخاب نموده است، منظورم "یما جان" است. چون در نوشته اعراب وجود نداشت تا بدانم که آیا حرف اول تخلص یعنی "س" به ضمه نوشته می شود و یا به فتحه، زیاد بالای دزدی نام تماس نمی گیرم اما وعده می دهم به محض رسیدن به خانه در آخر هفته، از آن قلمزن که خوشبختانه خود شتر خار دیگر نیست در زمینه معلومات بخواهم، بعد خواهیم دید که یک من آرد چند قتیر می شود

"یما جان" به خیال خود خواسته هوشیاری کرده سیاست کند و مطلب خویش را قسمی نوشته کند که گویا استادان بزرگی مثل "معروفی، عزیز، آئیژ و روستائی" نیز از ملالی جویا دفاع کرده اند. او می خواهد بدین وسیله به فکر خود آنها را به یک موضع گیری ضد لمبه و یا ضد ملالی بکشاند. با این هوشیاری زاغ گونه در هر دو جهت می خواهد خود را از شتر خار برهاند. او فکر می کند اگر آنها جواب علیه لمبه بدهند، هم لمبه را به جان خود می اندازند و هم پورتال خود را خود بی اعتبار می سازند و اگر علیه ملالی جویا چیزی بنویسند صرف نظر از آنکه با ستایش های گذشته آنها اختلاف پیدا می شود، این فرصت را می یابند تا اخ دل خود را بالای آنها خالی نمایند. زیرا از حق نگذریم که لمبه و دوستانش با استفاده از تاکتیک خود افغان جرمن که همیشه از پشت نامهای مستعار اشخاص حقیقی را توهین می کردند، استخوان مرده های افغان جرمن را به تیتک آورده اند تا چه رسد به خودشان.

مگر یما جان یک نکته را فراموش می کند و آن اینکه از قضا تمام تعریف هاییکه شخصیت های نام برده از ملالی جویا نموده اند همان است که امروز لمبه و دوستانش نیز آنها را تایید می کنند، خودم به مثابه فردیکه عمر پدرش را دارد، هم دیروز آن کارهایش را شاه باسی می دادم و هم امروز. آن کارها که مورد تایید شخصیت های بزرگی مانند "معروفی و عزیز" و امثال آنها قرار گرفت مبارزه علیه جنگ سالارها و وطن فروشان بود، امروز هم چه او و چه هر کسی دیگریکه آن عمل را انجام دهد نور چشم همه ماست. هرگاه لمبه و دوستانش ملالی را به خاطر مبارزه مقابل جنایتکاران و خاینان مخاطب قرار می دادند، مطمئن باش که ما همه در مقابل شان می ایستادیم مگر آنها ملالی را به خاطر شرکت در پارلمان یک کشور اشغال شده، مماشات و به استناد گفته "گل مهره" مورد استفاده ابزاری قدرت های اشغالگر قرار گرفتن و به خاطر سکوت در مقابل جنایتکار کثیفی مثل سیستمی انتقاد می نمایند. حال لطف کرده بگویند دوست واقعی ملالی جویا چه کسانی است. لمبه و دوستانش و یا گرگان دهن دریده ای از قماش سیستمی و یا شغالانی از جنس گل مهره و شیر پیره اقراری.

به فکر من اگر ملالی جویا یک دوست داشته باشد آن فرد کسی به غیر از لمبه شخص دیگری نیست زیرا وی کوشش می کند دست وی را گرفته از لجن انقیاد و وسیله شهرت دیگران قرار گرفتن نجات دهد و به دست وی لوائ ملالی میوند را بدهد در حالیکه شما چشم سفیدان می خواهید به خاطر آنکه خم رفتن خود را بیوشانید، او را نیز با خود به این زنجیر ننگ ببندید.

تاصحبت آینده که به کانادا برسم